



خمیس دادن شهدا

ناصر کاوه

کتاب خمیس دادن شهدا، ناصر کاوه

امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد

امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد. تهاجم دشمنان در سطح مسائل معنوی، بسیار مشکل سازتر از حملات سخت است... شهدا در زمانی که زنده بودند، با جان خودشان دفاع کردند؛ امروز با هویت و معنویت خودشان دارند از هویت کشور و اسلام دفاع می کنند.

امام خامنه ای؛ در دیدار با دست اندرکاران کنگره بزرگداشت

شهدای استان خراسان جنوبی

۱۴ آبان ۱۴۰۲



نباید گداشت جوشش خون شهیدان فرو بنشیند زیران شهیدان هویت

ملت ایران هستند و ملت نباید هویت خود را فراموش کند.

پسرمعتمد انقلاب اسلامی، امام خامنه ای

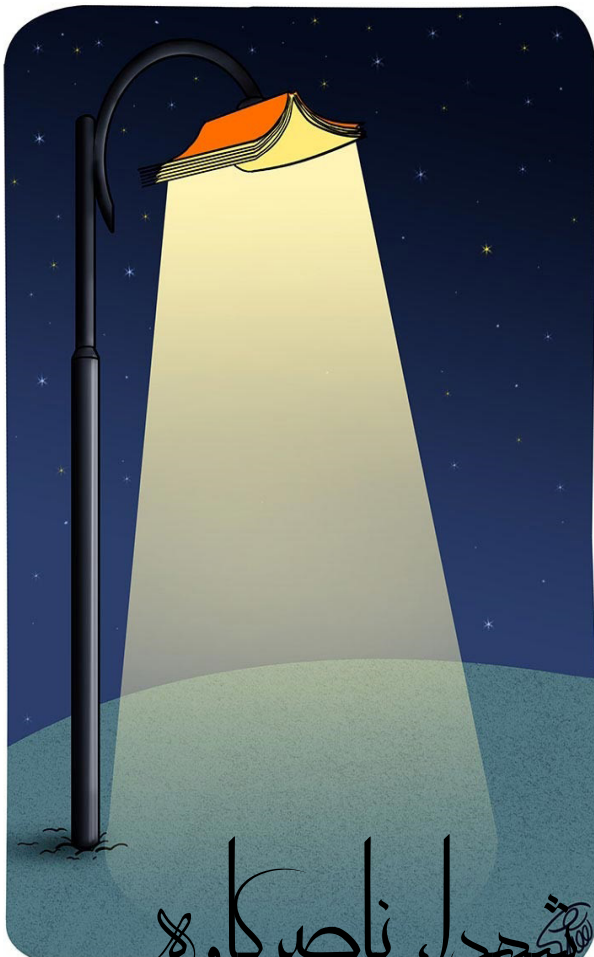
۲۳ آذر ۱۴۰۲

کتاب **خمن در حق شهدا**، ناصر کاوی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خمس دادن شهدا
نویسنده: ناصر کاوه
گرافیک و طراح: علی کربلائی
ویراستار و حروف نگار: نرگس کاوه
مشاور طرح: مهدی کاوه
رسانه و فضای مجازی: لیلا عاقلی
تدارکات و پشتیبانی: فاطمه عاقلی
قیمت: ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

سرشناسه: کاوه، ناصر، ۱۳۴۴
عنوان و نام پدیدآور: خمس دادن شهدا
مشخصات ظاهری: ۲۰ ص.
شابک:
۱/۰۰۰/۰۰۰ یال
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: شهیدان — ایران — بازماندگان — خاطرات
موضوع: Martyrs — Iran — Survivors — Diaries
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات
موضوع: Personal narratives — Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸
رده بندی کنگره:
رده بندی دیوبی:
شماره کتابشناسی ملی:



فهرست مطالب

- مقدمه / ۶
- شهید پازوکی / ۹
- شهید بهشتی / ۱۰
- شهید افشارا / ۱۱
- شهید رحیمی / ۱۲
- شهید تقدسی / ۱۲
- شهید پاشایی / ۱۲
- شهید جهان آرا / ۱۳
- شهید زین الدین / ۱۴
- شهید کبیرزاده / ۱۵
- شهید زنگی آبادی / ۱۶
- شهید قوامی / ۱۷
- شهید خندان / ۱۹

کتاب خمس دادن شهدا، ناصر کاوه



در بیان زندگی نام‌های شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی
اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است امام خامنه‌ای

کتاب نفس دادن شهید، ناصرکار

این کتاب تقدیم می‌شود
به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)
امام خمینی (ره)، شهدا از صدر اسلام تا تمامی شهدای نظام مقدس
جمهوری اسلامی ایران و رئیس جمهور شهید، سیدابراهیم رئیسی و شهدای همراه

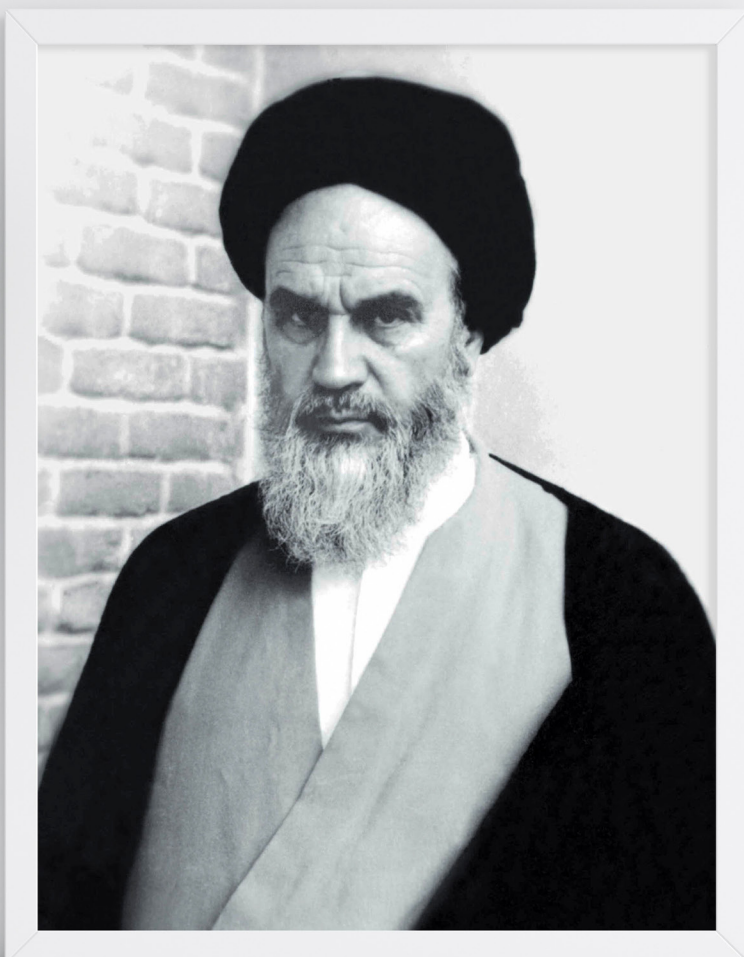
امام خامنه‌ای

... ما با شهدا معاصر بودیم و جهاد و ایثار و شهادت و گره‌گشایی‌ها و ایستادگی آنان در مقابل قدرتها را دیدیم اما نسل جوان، این موضوع را با وضوح و بداهتی که ما متوجه شدیم، نمی‌بیند، بنابراین هر یک از علما، روشنفکران، دانشگاهیان و صاحبان مناصب دولتی، باید به تناسب جایگاه خود نقش آفرینی کنند. راه مقابله با جنگ شناختی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی جبهه دشمنان انقلاب اسلامی، استمرار راه شهدا و عمل به درس آنان یعنی مجاهدت، ایستادگی و مقاومت است...

... عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی‌گیرند، نمی‌شنوند، والا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد، به برکت صدای شهیدان...



کتاب تقدیم شده به ناصربا



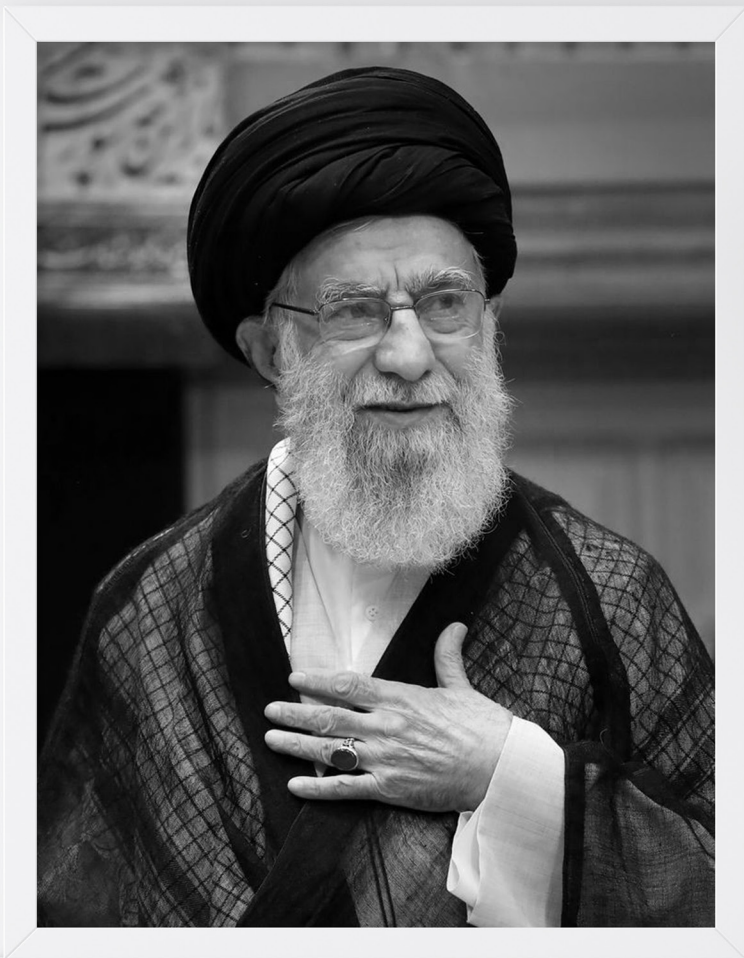
شهادا در محضر خدا هستند

قلم قاصر ما در وصف شهیدان چه تواند گفت، از شهیدان ارجمندی که خداوند تعالی در شأن آنان کلمه بزرگ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ را فرموده است، بشری قاصر مثل من چه تواند گفت. آیا بار یافتن نزد خداوند و ضیافت مقام ربوبی از آنان را می توان با قلم و بیان و گفت و شنود توضیح داد؟ آیا این همان مقام فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی نیست که حدیث شریف بر سید شهیدان و سرور مظلومان منطبق نموده است؟ آیا این جنت همان است که مؤمنان در آن راه دارند، یا لطیفه الهی آن است؟ آیا این بار یافتن و ارتزاق نزد رب الارباب همان معنی بشری آن است، یا رمزی الهی و والاتر و فوق برداشت بشر خاکی؟ بارالها، این چه سعادت عظیمی است که نصیب بندگان خاص خود فرمودی که ما از آن محرومیم. اکنون من به مادران و پدران مهربانی این بندگان خاص خدا و همسران و بازماندگان این عزیزان به جای تسلیت، تبریک عرض می کنم. یَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَافُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا... امام خمینی، کتاب: ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۳

مقدمه

شهادا دعا داشتند، ادعا نداشتند؛ نیایش داشتند، نمایش نداشتند؛ حیا داشتند، ریا نداشتند و رسم داشتند، اسم نداشتند. شهید بی ادعا، بی نمایش، بی ریا و بی نام و نشان حتما برای ما الگوست. سبک زندگی به معنای رویه است، یعنی انسان بر یک مداری، با یک آدابی، با یک سنن و قواعد و اصولی زندگی می کند. دیگران یک سبکی دارند؛ یکی را نگاه می کنید، اسلوب زندگی او سبک غربی است، یعنی فرمول هایی که از آن طرف آب می آید خیلی می پسندد و در زندگی اش ساری و جاری می کند. یکی دیگر این طور نیست و سبک زندگی او سبک زندگی دینی و مذهبی است، سبک زندگی و رویه ی فرد دیگری معجون یا عجینی از این دو است. شهدا چه کسانی هستند؟ شهدا دانش آموزان مکتب تربیتی اهل بیت (ع) هستند که با کتاب قرآن مجید و آموزگاری اهل بیت (ع)، فرمول ها و اسلوب یا اصول زندگی شان را انتخاب کردند. همچنین بعضی از افراد در جامعه ی دینی ما هستند که دینی زندگی می کنند و زندگی آن ها هم برگرفته از زندگی اهل بیت (ع) است، منتهی حد متوسط از فرمول ها را بیشتر متحمل می شوند.

کتاب خمس دادن شهیدان، ناصر کاویانی



به برکت شهیدان، حزن و خوف ما از بین می رود

عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، «امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و چزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی گیرند، نمی شنوند، وَا لا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد به برکت صدای شهیدان... این حزن و خوف ما را از بین خواهد برد و بهجت و شجاعت و اقدام را برای ما به ارمغان خواهد آورد...» ۰۴/مهر/۱۳۹۷
شهید چیت سزایان، شهید ابراهیم هادی، شهید وزوایی؛ همه‌ی اینها شهادتی هستند که چون معرفی شده‌اند و چهره‌های شان تبیین شده، مجموعه‌ای از جوانها هم به اینها دل بسته‌اند؛ وقتی دل می بندند، راه آنها را دنبال می کنند. این درست نقطه‌ی مقابل آن حرکتی است که سعی می کند دلبستگی‌ها را به نمادهای فساد، به نمادهای دنیاطلبی، به نمادهای هرزه‌گرایی جلب کند؛ ببینید این، نقطه‌ی مقابل آن است؛ این را شما دنبال نکنید، ان شاءالله که خداوند هم کمک تان خواهد کرد... امام خامنه ای، ۲۵/آذر/۱۳۹۸

شهید کسی است که به دنبال آخر خوبی‌ها می‌گردد. پس سبک زندگی، یعنی ملکه شده است. یعنی کاملاً نهادینه شده است، یعنی برخاسته از یک اصل است، اتفاق نیست، حادثه نیست، بلکه یک انتخاب است و پای آن انتخاب سینه می‌زند، تمرکز دارد، هزینه می‌کند، پیاده می‌کند، ولو این که ممکن است هزینه‌های سنگینی هم برای او داشته باشد. به این سبک زندگی می‌گوئیم. سبک زندگی شهدا برگرفته از معارف دین است، یعنی برگرفته از فرمایشات معصوم و امامی است که در مقام عصمت است، در مسیر و تکلیفی که به نام عبودیت روشن کرده‌اند که هدف از خلقت ماست، خیلی راهگشاست.

من یک جایی سخنرانی می‌رفتم، گفتند: شما چرا این قدر از شهدا می‌گوئید؟ گفتم: از چه کسی بگویم؟ گفتند: از امام حسین (ع) بگو. گفتم: امام حسین (ع) که سیدالشهداست. ما اگر دامنه را نبینیم، به قله که نمی‌رسیم. شهدا در دامنه هستند، شهدا آینه برگردان فضایل ائمه (ع) و اهل بیت (ع) هستند. من اگر امام حسین (ع) را برای شما توضیح دهم می‌گوئید معصوم است، فرزند پیامبر (ص) است. یک مقدار احساس فاصله دارید، ولی وقتی من می‌گویم علی اکبر حسین (ع) رفت و امام حسین (ع) دل کند، حالا نگاه کن، پدر پنج شهید هم دل کند

کتاب خمس دادن شهیدان، ناصر کاویانی

این هم آن فضیلت نورانی ایثار در زندگی اش شد، می گوئید که امام، معصوم است، او که معصوم نیست، پس این قابل الگوبرداری است. لذا سؤال شما سؤال زیبایی است. چرا باید به سبک زندگی شهدا تأسی و اقتدا کنیم؟ آنها حسی تر و دریافتی تر هستند، بین ما هستند، مثل ما هستند، این ها هم آزمون و خطا داشتند. چه شهدای عزیزی داریم که قبل تر اقرار به گناهان کبیره هم داشته اند، منتها مبدأ میل شان عوض شد، بعد بر اساس تغییر مبدأ میل با توبه، زیبایی ها در دامنه ی وجودشان ساری و جاری شد...
سبک زندگی شهدا از این جهت که این ها در عصر غیبت کبری، ترجمانی از سیره ی اهل بیت (ع) و سیره ی معصومین (ع) از فرمول های ناب قرآن و عترت شدند، زیباست...



زندگی های امروزی تحت الشعاع فرهنگ منحوس غربی قرار گرفته و شبیه زندگی آنها شده است که هیچ احترامی به بزرگتر و پایبندی به همسر و عشق و علاقه به والدین در بین آنها وجود ندارد. صحبت از سبک زندگی که می شود منظور به حوزه خانوادگی نیست، بلکه دامنه آن گسترده تر است و شامل روابط اجتماعی، مدنی و حقوقی می شود. برای اینکه بتوانیم یک سبک زندگی خوب و خدا پسند انتخاب کنیم باید یک الگوی درستی داشته باشیم. چون همواره جامعه ها برای دست یابی به اهداف و ارزش های خود نیازمند الگوهای پویا و مؤثری در بدنه خود هستند، تا با نقشه برداری از زندگی آنها بتوانند صاحب یک سبک خوبی بشوند. یکی از الگو های خوبی که سبک زندگی آنها الهی است و می تواند باعث پیشرفت شما در عرصه زندگی شود، الگو برداری از سبک زندگی شهدا است. لزوم توجه دادن جامعه به سبک زندگی شخصیت های تأثیرگذار جامعه یکی از مؤثرترین و بهترین راهکارها در این مسیر است. زندگی لاکچری، ماشین آخرین سیستم، مارک لباس و مدل گوشی. کشورهای غربی می خواهند با ترویج این سبک زندگی، یک اختلاف طبقاتی و غرور کاذب در بین مردم ایجاد کنند و می خواهند این افکار را ترویج دهند که هر کسی این مدل از زندگی را نداشته باشد جزء افراد ضعیف است. و مردم هم برای اینکه از قافله جا نمانند سعی می کنند طبق ایده های آنها زندگی کنند و تمام تلاش خود را برای بدست آوردن مادیات می کنند و عمر ارزشمند خود را صرف یک بازی پوچ می کنند. اما مدل دیگری از افراد بودند که در بین ما زندگی می کردند اما تحت تأثیر افکار دیگران قرار نمی گرفتند و زندگی ساده ای داشتند اما بسیار محبوب بودند و ماندگار شدند. دنیای غرب می خواهد رابطه خانواده ها را متزلزل کند و زندگی را برای زن و مرد تبدیل به یک کابوس ترسناک کند. و به مردان القا می کند که چهره خشن و اخمو داشته باشند. در حالی که اسلام می گوید با چهره بشاش و روی گشاده با همسران برخورد کنید تا آرامش در زندگی شما حاکم شود. هر کسی می تواند مسیر خودش را همانگونه که دوست دارد انتخاب کند و هیچ اجبار و تحمیلی در کار نیست. اما دشمن با برنامه ریزی دقیق در پی تغییر دادن افکار مردم است و دوست دارد که دیدگاه خودش را حاکم در سبک زندگی دیگران کند. کشورهای دیگر بخاطر نداشتن الگوهای درست، زود تحت تأثیر قرار می گیرند و فرهنگ منحوس را می پذیرند. اما در کشور ما بخاطر وجود شهدا، کار سختی در پیش دارند چون زندگی شهدا یک سبک خاصی را در پیش روی مردم قرار داده و هر کسی این سبک را انتخاب کند در دنیا و آخرت بهره های بسیاری می برد. با حول وقوه الهی، با توسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا از میان هزاران خاطره و به رسم چیدن بهترین گل های معطر و تهیه خوش بوترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو با نام مقدس و مبارک امام زمان (عج) و با رمزی زهرا (س) نوشتن کتاب خمس دادن شهدا، را شروع می کنیم، تا انشاءالله مورد رضایت و خشنودی «خداوند عزوجل» واقع گردد... ارادتمند: ناصر کاوه

کتاب خمس دادن شهدا، ناصر کاوه

خمس دادن شهدا



تقید به دادن خمسی

شهید مجید پازوکی برای خودش سال خمسی داشت. روی لقمه‌هایش حساس بود؛ اما دست کسی را هم رد نمی‌کرد. اگر جایی که نمی‌شناخت غذا می‌خورد، حتماً رد مظلّم می‌داد. همیشه می‌گفت: اگر از لقمه حرام چشم‌پوشی، خدا دو برابرش را؛ آنهم حلال به تو می‌دهد. در مراسم خواستگاری از او پرسیدم خمس می‌دهی یا نه گفت: از سال ۱۳۶۰؛ از همان روزی که وارد سپاه شدم، اولین حقوقی که گرفتم، خمسش را داده‌ام...

خاطره ای از زندگی شهید مجید پازوکی

منبع: کتاب مجموعه یادگاران، ج ۲۹

کتاب خمس دادن شهدا، ناصر کاوی



مادر شهید بهشتی

یکی از چیزهایی که خیلی بدش می آمد غیبت کردن بود، روی چشم و هم چشمی و سنتهای غلط حساس بود، اگر مهمانی می رفتیم که چند نوع غذا داشتند، ناراحت می شد و می گفتند: با یک نوع غذا هم سیر می شدیم. وقتی چیزی می خرید توجه می کرد که فروشنده فرد مومن و حلال خور باشد، از فروشنده بی حجاب خرید نمی کرد، هر چند ارزانتر هم می فروخت، در مورد خمس هم خیلی دقت داشت، تاریخ خمسی مشخص داشت و حسابی باز کرده بود و پولهایی که خمس به آنها تعلق نمی گرفت را به آن حساب واریز می کرد، در تاریخ خمسی به انبار میرفت و خمس برنج و مایحتاج سالیانه ای که اضافه کرده بود را حساب می کرد. وقتی به کسی قرض میداد سعی می کرد کسی متوجه نشود، حتی به من هم نمی گفت...

خاطره ای از زندگی شهیدمظلوم بهشتی

روی: مادر شهید

کتاب خمس دادن شهید، ناصر کاوی



شهید جلال افشار

جلال با اینکه از مال دنیا چیزی نداشت، اما به پرداخت خمس پای بند بود، حتی اگر یک ریال باشد. بعد از پرداخت خمس، گویا بار سنگینی از دوشش برداشته است. آرام و خوشحال می شد... شهید افشار در درسهای اخلاقی مرحوم آیت الله بهاءالدینی هم شرکت می جست و از مریدان پروپاقرص ایشان بود و آیت الله بهاءالدینی هم لقب ذاکر قریب البکاء به او داده بودند چون خیلی زود اشکش جاری می شد... جلال وقتی به جبهه می خواست برود تفأل می کرد، آیه شریفه "من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العليم" آمده بود یعنی کسی که لقاء خداوندی را آرزومند است، قطعاً بدانند اجل الهی در پیش روی اوست و او شنوای داناست، شهید افشار پس از این تفأل با خانواده، همسر و فائزه تازه به دنیا آمده اش خداحافظی تمام عیار کرد و می دانست که بر اساس نوید قرآن لقاء الهی را در پیش دارد و رفت و...

منبع کتاب شکوه جلال

کتاب خمس دادن شهید، ناصر کاوی

خمس دادن شهید محمد طاهری

اگر محمد می دانست فردی حساب سال ندارد، غذای او را نمی خورد. اگر کسی او را از طرف ما دعوت می کرد، به او می گفتم: فلانی شما را دعوت کرده است می گفت: شما باید با من در میان می گذاشتید که فلانی مرا دعوت کرده، شاید من نمی خواستم دعوت او را بپذیرم. وقتی کمی بررسی کردم متوجه شدم به خاطر حساب سال طرف است که دعوت او را قبول نمی کرد، می گفت: معلوم نیست فلانی حساب سال دارد یا نه. ولی اگر کسی او را بدون اطلاع قبلی دعوت می کرد، به خانه او می رفت و دل او را بدست می آورد. ولی در عوض مقداری پول به عنوان جریمه به فقیری می داد...

پدرم در روستای نوده باغی را خریداری کرده بود. قبل از اینکه حساب سالش را پرداخت کرده باشد حاج محمد خجالت می کشید که به پدرش بگوید، خمس ملک را بدهد وگرنه میوه ای را که از این باغ می خورد حلال نیست. یک دفعه از باغ مقداری هلو آورده بودند. مهمان داشتیم و مشغول خوردن هلو بودیم. حاج محمد گفت: میل ندارم، از طرفی چون خمس این میوه داده نشده خوردن این میوه ها جایز نیست، اگر این میوه ها را بفروشید و خمس آنها را بدهید بهتر از اینست که بخورید... منبع: اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

حسن رمضان زاده

محمد به جبهه رفته بود و حسن ناراحت بود که چرا با برادرش نرفته است بعد از ایشان هم به جبهه اعزام شد و به من یک دفترچه و پول دادند و گفتند من می روم شاید برنگشتم مقداری خمس بدهکار هستم پرداخت کنید من ناراحت شدم و گفتم این حرف را نزن وجود شما پشت جبهه بیشتر مؤثر است تا خط مقدم روز بعد دفترچه را گرفت و خودش خمس را داد.... برشی از زندگی شهید حسن رمضانزاده دشت بیاض
منبع: اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

شهید رحیم دادی

به یاد دارم روزی که همسرم آقای سید حسن رحیم دادی می خواست به جبهه برود دفترچه خمس وزکاتش را آورد و به من داد وگفت: من تا امروز وظیفه ام بوده خمس وزکات بپردازم که پرداختم. گفتم: ما که چیزی نداریم که تو خمس و زکاتش را داده ای؟ گفت من این کار را کردم تا زندگی مان پاک و مال مان حلال باشد...

خاطره ای از شهید سید حسن رحیم دادی
منبع: اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید

شهید ابراهیم رحیمی

برادرم ابراهیم خیلی از لحاظ اخلاقی و حلال و حرام معتقد بودند. به خاطر دارم هنوز اوایل زندگی مشترک و ازدواجش بود که ایشان می خواست برای خود سال تعیین کند که عمویم گفت: پسر جان، شما هنوز تازه ازدواج کرده ای و این جاز هم (جهیزیه) سال ندارد، جمع کن یکباره همه را می پردازیم. شهید گفت: نه من باید از همین اول زندگی حلال و حرام زندگی را از هم جدا کنم و مال حرام به زندگی وارد نشود...

یادی از شهید ابراهیم رحیمی
منبع: اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

شهید تقدسی

بعد از شهادت فرزندم عباس، یکروز وسایل او را جا به جا می کردم و خاطراتش را مرور می کردم که یکدفعه در لابه لای یکی از کتابهایش دفترچه ای را دیدم که داخل آن درباره تعیین سال و سهم سادات توضیح داده بود. او قبل از رفتن به جبهه پیش یکی از مراجع رفته بود و برای خود سال (خمس و زکات) تعیین کرده بود و در دفتر نوشته بود که من سهم امام و سادات را دادم و چیزی نسبت به سهم ایشان بدهکار نمی باشم. این موضوع برای من خیلی جالب بود که او اینقدر به موضوع خمس و زکات و مسایل دینی خود مقید بود...

شهید عباس بهنام تقدسی
منبع: اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

صندوق قرض الحسنه

دو هفته قبل از اینکه مجتبی به جبهه برود در صندوق قرض الحسنه ده، دوازده هزار تومان پول داشت. به منزل آیت الله شیرازی رفت و حساب سالش را انجام داد و کارهایش را مرتب نمود. روز نیمه شعبان که می خواست به جبهه برود میهمان داشتیم. به او گفتم: پسر امروز به جبهه نرو میهمان داریم. ایشان خندید و دستی به شانه ام کشید و گفت: هنوز هم شما می گویی نروم. ما باید به کربلا برویم و از آنجا هم به قدس عزیز تا آنجا را آزاد کنیم. بالاخره خدا حافظی کرد و رفت.

شهید مجتبی حسن زاده اصفهانی
منبع: اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

کتاب خمس دادن شهید، ناصر کاوی

شهید پاشائی

پسر محمد پاشائی در مورد حلال و و حرام خیلی مقید بودند. خاطره ای که به یاد دارم این است که یکبار من برای مادرش یک دفترچه حساب پس انداز باز کردم. یک روز که به آن پول احتیاج پیدا کرده بودم و می خواستم آن پول را از بانک پس بگیرم پسر محمد گفت: خمس این پول را داده ای؟ سود رویش نیامده؟ من در جواب گفتم: نه بابا، گفت: شما این پول را به عنوان امانت در بانک گذاشته اید و نه به خاطر سودش...

منبع: اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

خمس دادن شهید

موقعی که خانه جدیدمان را ساختیم، می خواستیم به آنجا نقل مکان کنیم، ولی به دلیل اینکه خمس پولی را که برای ساختن سقف استفاده شده بود را نداده بودی، شهید برومند، به این خانه نقل مکان نکردند. و گفتند: که نماز خواندن، هنوز زیر این سقف اشکال دارد، پس از اینکه خمس پول را پرداخت کردیم به آنجا نقل مکان کردیم...

شهید علی برومند
منبع: اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

شهید مجتبی انتظاری مقدم

مجتبی بسیار به خمس و زکات اهمیت میداد و خانواده را نیز برای این کار توصیه میکرد. بار آخر هنگام رفتن از ما خواست که صبر داشته باشیم و به ما گفت که من این بار بر نمی گردم از شما میخواهم بدهی های من را در حد امکان پرداخت کنید و خمس آنها را بپردازید با همان پولی که دارم احتمالاً کفایت می کند...
منبع: مرکز اسناد بنیاد شهید و امور ایثارگران تهران بزرگ

خمس شهید رضوان خواه چی بود؟

بهم گفت: «آقا جون! مگه این طور نیست که برای دارایی های انسان خمس تعلق می گیره. شما هم پنج تا پسر دارین که خمس شون رو ندادین. خودم ایشالله سهم خمس بچه هاتون می شم.»
یادگاران، جلد ۲۱ کتاب شهید حسن رضوان خواه، ص ۷۴

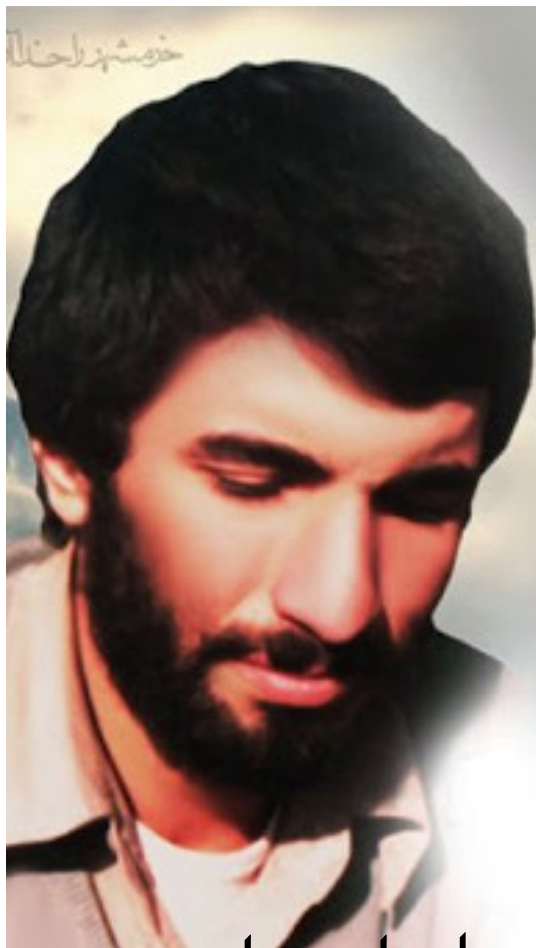
خمس فقط به امام بدهید.

امام که نجف بود، محمد به پدرش می گفت «خمس و سهم سادات و سهم امام را فقط به آقای خمینی بدید نه به کس دیگه»... تهذیب نفس، پالایش روان از آلودگی های دنیوی، تواضع و فروتنی، اخلاص و خدایینی، از اوصاف معنوی شهید جهان آرا بود. «یکی از خصوصیات او این بود که وقتی انسان با او برخورد می کرد، خیلی آرام بود، ولی در برابر کسانی که در مقابل انقلاب ایستاده بودند اصلاً گذشت نداشت».

یادگاران، جل ۲۰ کتاب شهید محمد جهان آرا

سرور شهید

محمد همان آرا



کتاب خمس دادن شهید، ناصر کاوی



رسید خمسی

داشت از جبهه برمی گشت. در وسط راه یادش افتاد که خمس مالش را نداده است. بلافاصله از همان جا برگشت و خمس مالش را پرداخت کرد...ا که در کردستان با اتفاق برادش کمین خوردند و به شهادت رسیدند از روی رسید خمسی که پرداخت کرده بود، شناسائی شد...

خاطره ای از زندگی شهید مهدی زین الدین
منبع: کتاب یادگران، کتاب شهید زین الدین

کتاب خمس دادن شهید، ناصر کاوی

"مهدی یک روز ازم پرسید: بابا جان خمس اموالت رو دادی؟...
تعجب کردم و با خودم گفتم: پسر دوازده سیزده ساله رو چه
به این حرفا؟!... با این که پایبندی خاصی به رعایت مسائل
شرعی داشتم، حرفش رو شوخی گرفتم و گفتم: نه پسر!
ندادم! امسال رو ندادم... از فردای اون روز دیگه مهدی لب به
غذا نزد. دو روز هم به بهانه‌های مختلف اعتصاب غذا کرد.
وقتی پیگیر شدم فهمیدم به خاطر همون که گفته بودم
خمس ندادم، چیزی نمی‌خورد..."

کتاب زندگی به سبک شهید ناصر کاوه
خاطره ای از زندگی شهید مهدی کبیرزاده

بسیزاره
مهدی
سکینه

کتاب خمس در این دنیا، ناصر کاوه

کتابخانه حضرت زینب (س)

کتابخانه حضرت زینب (س)

راه با این سکه‌ها که در آنجا پنهان است

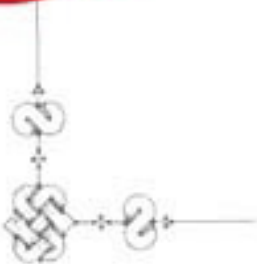
اهمیت خمس

با حاج یونس زنگی آبادی رفته بودیم مهمانی. گفت: اینها خمس نمی دهند، آنجا چیزی نخورید که روی بچه اثر می گذارد. هر چه آوردند نخوردم و گفتم که دندانم درد می کند. ولی چای را مجبور شدم بخورم. بیرون که رفتیم گفت: سعی کن چای را بالا بیاوری. دست آخر خمس آن را حساب کرد و داد. بعدها جوری برخورد کرد که آنها خمس مال شان را می دادند...

منبع: مثل مالک،

سید یونس زنگی آبادی
میتز زنگی آبادی

سکه شهبوی زنگی آبادی



دود باروت صورتش را

سیاه کرده بود. گوشه چادر

نشست و با خاک زیر سرش را

بلند کرد.

گفت: با اجازه من ده دقیقه می خوابم ...

سره ده دقیقه بیدار شد.

با تعجب گفتم: حاجی خوابت همین بود؟

با خوشرویی گفت: توی جبهه هر بیست و چهار ساعت، بیشتر از پنج دقیقه خواب سهم آدم نمی شود. من چهل و

هشت ساعت نخوابیده بودم، سهم خودم را گرفتم ...



کتاب خمس دادن شهید، ناصر کاوی

شهید جعفر احمد پناه

بعضی وقت‌ها که برای سیم‌کشی ساختمانی می‌رفتیم، برای ما چیزی می‌آوردند که بخوریم. از من پرسید: «این آقا خمس و زکات مالش رو می‌ده؟». منبع فرهنگنامه شهدای سمنان، ج ۱، ص ۹۷

شهید محمد حسن شمس الهی

محمد حسن پول کمی داشت، ولی خمس تمام اموالش را می‌پرداخت. او افراد فقیر محل را شناسایی کرده و لباس‌های خود را بین آن‌ها تقسیم می‌کرد. گاهی اوقات از مردم و دوستانش لباس و وسایل می‌گرفت و در اختیار فقرا می‌گذاشت. همیشه دوست داشت از بینوایان و افراد محتاج طرفداری کند. منبع: کتاب سیرت شهیدان، صفحه: ۱۵۲

شهید محمد عطار خراسانی

یادم هست یک شب به خانه‌ی عموی محمد رفته بودیم. عموی او خمس و زکات نمی‌داد. محمد هم از این موضوع باخبر بود و آن شب هم که به خانه آنها رفته بودیم هر چه به او تعارف کردند که چای و میوه بخورد اونخورد و حتی نماز هم نخواند بعد از اینکه از خانه بیرون آمدیم علت را از او پرسیدم او گفت: چون خمس و زکات نمی‌دهند به همین دلیل چیزی نخوردم. بعد از اینکه محمد شهید شد به عمویش ماجرای آن شب را گفتم و آنها هم از آن به بعد خمس و زکات خود را دادند... منبع: طلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

شهید جمال احمد پناهی

یکی دوبار اصرار کرد و کم‌کم ناراحت شد. یکی از مهمان‌ها آرام در گوشش چیزی گفت و او هم دیگر تعارف نکرد. در راه برگشت به خانه، دو سه نفر از مهمان‌ها که تا خانه مسیرشان با ما یکی بود، همراهمان آمدند و گفتند: «ما براتش قضیه رو تعریف کردیم اما دلگیر شد. کاش یک کم می‌خوردی!». گفتم: «من به مهمونی اومدم تا دلگیر نشن؛ اما شما می‌دونین در دوران بارداری هر جا برم که مطمئن باشم خمس نمی‌دن چیزی نمی‌خورم». چند ماه بعد، سید جمال به دنیا آمد... شهدای سمنان

شهید احمد قوامی

وقتی همراه احمد جانی می‌رفتیم که صاحبخانه نسبت به مسائل خمس چندان مقید نبود، اگر چیزی در آن خانه می‌خوردیم وقتی به منزل بر می‌گشتیم ایشان قیمت آن چیز را محاسبه می‌کرد و مبلغی را بابت آن بعنوان رد مظالم پرداخت می‌کرد. شهید احمد قوامی
منبع: طلاعات دریافتی از کنگره سرداران استانهای خراسان

خمس دادن شهید مهاجر قوچانی

به یاد دارم وقتی همسرم فوت کرد یک روز فرزندم محمد حسین به من گفتم: مامان، روز سال خمسی یادتان برود گفتم: چه روزی روز حساب سالمان است ایشان گفت: روز تولد امام زمان (عج) است گفتم: بله مادر درست می‌گویی ایشان با اینکه کوچک بود ولی به این مسائل اهمیت می‌داد... منبع: طلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

سال شرعی داشته باش؟

بعد از اینکه محمدرضا ازدواج کرد و مستقل شد یک روز آمد نزد پدرش و گفت برای من سال معین کنید یک روز معین جهت پرداخت و حبوبات شرعیه پدر شهید به ایشان می‌گوید شما چند خاصی ندارد شهید نجاتی در پاسخ می‌گوید حتی اگر ۵ تومان نیز اضافه داشته باشم باید پرداخت کنم بدون سال شرعی زندگی نمی‌کنم... برشی از زندگی شهید محمدرضا نجاتی فهندری منبع: طلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

پرداخت وجوهات؟

آخرین مرحله‌ای که سید حسن میررضوی می‌خواستند به جبهه بروند نزد من آمد و گفت: مبلغ دو هزار تومان پول پس انداز دارم. می‌خواهم خمس آن را پرداخت کنم بعد به جبهه بروم من مبلغ ۴۰۰ تومان از پول ایشان را گرفتم و به دفتر وجوهات امام (ره) تحویل دادم و رسیدش را گرفتم که هنوز آن رسید هم در نزد من موجود می‌باشد. خاطره‌ای از شهید سید حسن میررضوی - منبع: طلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

سال خمسی پدر شهید محمد طاهری

در خانه پدر محمد نشسته بودیم. صحبتی پیش آمد و محمد به پدرش گفت: شما باید حساب سال را پرداخت کنی، آن زمان در روستا کسی حساب سال نمی‌گرفت. محمد نزد آقای سیدی رفته بود و درباره حساب سال سؤالاتی پرسیده بود. محمد تمام حسابها را کرده و حساب سال را مشخص کرده بود. به پدرش گفت: شما باید این مقدار را به آقای سید بابت حساب سال پرداخت کنی. پدرش قبول نمی‌کرد. می‌گفت نه چرا من باید پولم را به مردم بدهم حساب سال یعنی چه تو این رسم را در روستا به پا کردی محمد خیلی با پدرش صحبت کرد ولی قانع نمی‌شد. ظهر شد و می‌خواستند نهار را میل کنند اما محمد به دلیل اینکه پدرش نمی‌خواست حساب سالش را پرداخت کند از خانه خارج شد و رفت... طلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانهای خراسان

کتاب خمس دادن شھدا، ناصر کاوہ



خمس دادن شهید مهدی خندان

مهدی خندان خیلی به مسائل شرعی پای بند بود. بعد از عملیات والفجر یک تهران بود. هر وقت می خواست بیاید خانه با خودش نان می آورد. با تعجب بهش گفتم: تو که نان روستای خودمان را می پسندیدی، پس چرا با خودت نان می آوری؟ گفت: پدر جان! شما اگر خمس مالت را حساب نکنی، دیگر نمی شود در این خانه نان خورد. گفتم: ما که چیزی نداریم. یک خانه و زمین کشاورزی است که کفاف مخارج خودمان را هم نمی دهد. گفت: بالاخره باید سال خمسی داشته باشی و حساب و کتاب کنی. چند روز بعد یکی از دوستانم برای محاسبه خمس اموالم به اینجا می آید، اگر دلتان خواست شما هم خمس اموال تان را حساب کنید. وقتی حاج آقای هوشیاری آمد، رفتم پیشش و کل خمسم شد یک صد تومان. هفته بعد که دوباره به روستا آمد باز هم نان دستش بود. گفتم: من که خمسم را دادم این نان دیگر چیست؟ خیلی خوشحال شد و صورتم را می بوسید و می گفت: نوکرتم. مدتی بعد دوباره بحث خمس را مطرح کرد. گفتم پسر جان! من که خمسم را دادم و هنوز سر سال خمسی نشده. گفت: شما خمس اموال تان را داده اید اما خمس پسران تان را نه. بی مقدمه گفت: از من دل بکن. مهدی خمس پسرهای شماست... راوی: پدر شهید - منبع: کتاب شیر گوهستان

کتاب خمس دادن شهید، ناصر کاوی